



بررسی نقد ابن تیمیه بر استدلال علامه حلی^{ره}

در حدیث غدیر

مجتبی محیطی*

چکیده

یکی از روایاتی که در تمام کتاب‌های روایی مذاهب اسلامی ذکر شده، «حدیث غدیر» است. این حدیث بر واقعه‌ای دلالت دارد که در صحرای غدیر صورت گرفته است و در این واقعه، پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} جانشین خود را به مردم معرفی کرده‌اند. علامه حلی با استناد به آیات و روایات، وصایت حضرت علی^{علیه السلام} در غدیر را ثابت کرده است؛ با وجود این، ابن تیمیه حدیث غدیر را تضعیف و تکذیب کرده است. وی مدعی است که چون حدیث غدیر در کتب صحیحین نیامده است، پس روایتی ضعیف است. این در حالی است که حاکم نیشابوری و البانی روایت غدیر را «علی شرط الشیخین» تصحیح کرده‌اند؛ بنابراین، این روایت از حیث سند در اعلی مراتب صحت است و از حیث دلالت نیز بر وصایت حضرت علی^{علیه السلام} صراحت دارد؛ زیرا لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند که مراد از «مولی»، اولویت است. همچنین قرآینی عقلی، همچون جمع کردن مردم توسط پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در سرزمینی خشک و اظهار جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» از سوی ایشان، آن‌هم در آخرین روزهای حیاتشان، دلالت بر وصایت و خلافت دارد، نه بر محبت؛ زیرا محبت مسلمانان به توصیه نیازی ندارد و وظیفه همگان است. این پژوهش با بهره‌گیری از کتاب‌های فریقین و با توجه به سند حدیث، دلالت حدیث و قراین قطعی در آیات و روایات، این نتیجه را به مخاطب ارائه داده است که دیدگاه علامه حلی^{ره} مورد تأیید است.

کلیدواژه‌ها: حدیث غدیر، علامه حلی^{ره}، ابن تیمیه، تصحیح حاکم نیشابوری بر

حدیث غدیر، تواتر حدیث غدیر، منهاج الکرامه، منهاج السنه.

مقدمه

«حدیث غدیر» از حدیث‌هایی است که اندیشمندان اسلامی همواره در قرون متمادی به آن پرداخته‌اند؛ حدیث شریفی که در سایهٔ اهتمام خدای سبحان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمهٔ اطهار علیهم السلام و بزرگان صحابه دارای جایگاه ویژه‌ای است. حدیث غدیر در ۱۸ ذی‌الحجهٔ سال ۱۰ هجری، هنگام بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حجة‌الوداع، و در منطقه‌ای به نام «غدیر خم» در بین جمعیت چندین هزار نفری مسلمانانی که از حج برمی‌گشتند، ایراد شد. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سرزمین غدیر رسیدند، به حکم آیهٔ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۱ موظف به ابلاغ وحی شدند تا ولایت حضرت علی علیه السلام را بر همگان اعلام کنند. کاروانیان به دستور حضرت توقف کردند و کسانی که جلو رفته بودند، بازگشتند و کسانی هم که عقب مانده بودند، رسیدند. حضرت نماز ظهر را در همان منطقه اقامه کردند و سپس منبری آماده نمودند و خطبه‌ای خواندند. در قسمتی از این خطبه، که به «حدیث غدیر» معروف است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

أيها الناس، ألسنت أولى منكم بأنفسكم؟ قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله.^۲

در رابطه با حدیث غدیر کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نگاشته شده است. مهم‌ترین کتاب در این زمینه را علامه امینی رحمته الله علیه به رشتهٔ تحریر درآورده است که به نام الغدیر معروف است. علامه امینی رحمته الله علیه به صورت مفصل و در یازده جلد به موضوع غدیر پرداخته و هر آنچه از روایات و اشعار و سخنان موجود در منابع اهل سنت که بر وصایت حضرت علی علیه السلام دلالت داشته، جمع‌آوری کرده است. این کتاب بزرگ‌ترین دائرةالمعارفی است که در زمینهٔ حدیث غدیر به رشتهٔ تحریر درآمده است. همچنین میرحامد حسین در کتاب عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، به موضوع حدیث غدیر ورود پیدا کرده است و یک جلد از دورهٔ سی‌جلدی این کتاب را به این حدیث اختصاص داده است. آیت‌الله میلانی کتاب

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۷.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، ص ۱۴۹.

عبارات الأنوار را با عنوان نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار خلاصه کرده و به فارسی روان نوشته است و در کتاب شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة نیز به نقد دیدگاه ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة، پرداخته است. آیت الله شرفالدين نیز قسمتی از کتاب المراجعات را به حدیث غدیر اختصاص داده، و تواتر و دلالت حدیث بر وصایت حضرت علی را ثابت کرده است. با وجود این، مقاله پیش رو دارای امتیازی است که جای خالی آن احساس می‌شود؛ زیرا هیچ کدام از این کتابها ناظر به اشکالات مطرح شده توسط ابن تیمیه نبوده است. حتی آیت الله میلانی، که کتابش را در نقد کتاب منهاج السنة ابن تیمیه نگاشته است، به همه اشکالات ابن تیمیه اشاره نکرده است. از آنجا که کتاب منهاج السنة ابن تیمیه مورد توجه سلفیه است، ضرورت اقتضا می‌کرد که به صورت جزئی به نقدهای ابن تیمیه پاسخ داده شود که این پژوهش به نوبه خود به این امر اختصاص پیدا کرده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی حدیث غدیر از دیدگاه ابن تیمیه و علامه حلی رحمته الله پرداخته است.

حدیث غدیر در کلام علامه حلی

علامه حلی در کتاب منهاج الكرامة في معرفة الإمامة به اثبات حقانیت امام علی عليه السلام می‌پردازد. وی در استناد به حدیث غدیر چنین می‌گوید:

دومین حدیث در اثبات امامت حضرت علی عليه السلام، حدیث «فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه» است. از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به صورت خبر متواتر روایت شده است که وقتی آیه «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» نازل شد، ایشان در منطقه غدیر خم برای مردم خطبه خواندند. حضرت رو به جمعیت کردند و فرمودند: «أيتها الناس، ألسن أولى منكم بأنفسكم؟» گفتند: «بله». حضرت فرمودند: «فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، وانصر من نصره، و اخذل من خذله». در این هنگام عمر به سمت امیرالمؤمنین علی عليه السلام آمد و با این جملات به حضرت تبریک گفت: «بخ بخ، أصبحت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة»^۱.

۱. «الثاني: [فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه] الخبر المتواتر عن النبي صلى الله عليه وآله أنه لما نزل قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما

علامه حلی در ادامه می‌گوید: «مراد از کلمه "مولی" در این حدیث، به معنای اولویت در تصرف است؛ به جهت قرینه ابتدای کلام که پیامبر ﷺ در ابتدای کلام خود فرمودند: "ألسنت أولى منكم بأنفسكم؟"»^۱. چنان که در متن استدلال علامه حلی رحمته الله مشاهده می‌شود، علامه بر دو مسئله تأکید دارد:

۱. حدیث غدیر «متواتر» است.

۲. مراد از واژه «مولی» اولویت در تصرف است، نه موالات و دوستی.

هرچند علامه حلی رحمته الله بسیار کوتاه سخن گفته، ولی مهم‌ترین مبانی حقایق این حدیث را در همین چند جمله بیان کرده است؛ زیرا برای استناد به هر حدیثی دو کار باید انجام داد: «بررسی سندی» و «بررسی دلالتی»، که علامه حلی رحمته الله به هر دو نکته تصریح کرده است. وی در ابتدای کلام خود می‌فرماید که این حدیث متواتر است. در نتیجه، بررسی سندی لازم ندارد؛ زیرا همگان، چه شیعه و چه سنی، بر این باورند که حدیث متواتر «قطعی الصدور» است و قطعاً از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است و در حکم آیه قرآن است. بنابراین، وقتی حدیثی متواتر شد، دیگر به بررسی سندی نیازی ندارد. علامه به خوبی می‌داند که مخالفان وصایت حضرت علی علیه السلام نمی‌توانند این حدیث را رد کنند؛ زیرا این روایت را بیش از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی نقل کرده‌اند.^۲ به همین دلیل است که علامه به اثبات تواتر حدیث نمی‌پردازد. حق هم همان است که به بررسی سندی حدیث نیازی نیست؛ زیرا اگر کسی با حدیث و علوم حدیث آشنایی داشته باشد، تواتر این حدیث را به خوبی درک می‌کند؛ چنان که بسیاری از بزرگان اهل سنت به تواتر این حدیث اقرار کرده‌اند.

اما نکته دیگری که علامه با زیرکی به آن توجه می‌دهد، موضوع دلالت حدیث است.

→ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۖ خُطِبَ النَّاسُ فِي غَدِيرِ خُمٍّ، وَ قَالَ لِلْجَمْعِ كُلِّهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَسْتُ أَوْلَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فِهَذَا عَلَىٰ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ! فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: بَخٍ بِخٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». (همان).

۱. «و المراد بالمولى هنا الأولى بالتصرف، لتقدم التقرير منه صلی الله علیه و آله و سلم بقوله: ألسنت أولى منكم بأنفسكم؟». (همان).

۲. امینی، عبدالحسین، ترجمة الغدير، ترجمة: محمدتقی واحدی، ج ۱، ص ۸۵ تا ۱۷۴.

وی در رابطه با دلالت حدیث، در یک جمله می‌گوید: «مراد از "مولی" در این حدیث، اولویت و رهبری است، نه محبت و مودت». علامه به‌خوبی می‌داند با توجه به کثرت نقل روایت غدیر، اگر کسی بخواهد در حدیث غدیر خدشه کند، در بحث دلالت حدیث خدشه می‌کند؛ چراکه مسلم و قطعی است که حدیث غدیر از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است. بنابراین، اگر کسی بخواهد در حدیث غدیر خدشه کند، به دلالت این حدیث بر وصایت حضرت علی ﷺ شبهه وارد خواهد کرد؛ چنان‌که بسیاری از مفسران عامه با تکیه بر این نکته، در دلالت حدیث غدیر شبهه وارد کرده و گفته‌اند حداکثر چیزی که این حدیث بر آن دلالت دارد، محبت به علی ﷺ است.

کلام ابن تیمیه در رد حدیث غدیر

ابن تیمیه سخنان علامه حلی ﷺ را نمی‌پذیرد. وی بخش اول حدیث غدیر را تضعیف، و بخش دوم حدیث غدیر را تکذیب می‌کند و سپس دلالت حدیث بر ولایت حضرت علی ﷺ را نمی‌پذیرد. در مجموع، ابن تیمیه دو اشکال در نقد سخنان علامه حلی ﷺ در استناد به حدیث غدیر مطرح می‌کند: ۱. اشکال سندی؛ ۲. اشکال دلالتی.

اشکال اول: اشکال سندی (تردید و تکذیب حدیث)

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة در رد کلام علامه حلی ﷺ، ابتدا به تکذیب روایت می‌پردازد. وی می‌گوید:

اگرچه حدیث موالات، «من كنت مولاه فعلي مولاه»، را ترمذی و احمد بن حنبل نقل کرده‌اند، ولی این جمله در صحاح نیامده است. به همین جهت، مردم در صحت آن اختلاف کرده‌اند؛ به‌ویژه آنکه اشخاصی مثل بخاری، ابراهیم حربی و طائفه‌ای از اهل علم در این حدیث طعن وارد کرده‌اند و ثقات نیز آن را نقل نکرده، بلکه آن را ضعیف شمرده‌اند.^۱

ابن تیمیه با این سخن ارزش کتاب احمد بن حنبل و کتاب ترمذی را زیر سؤال برده است؛ گویی که این کتاب‌ها هیچ‌گونه ارزش علمی و روایی ندارند. وی در ادامه، به بررسی

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۱۹.

قسمت دوم حدیث می‌پردازد و می‌گوید: «اما جمله "اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه" قطعاً کذب و دروغ است»^۱ و همچنین «جمله "أنت أولى بكل مؤمن و مؤمنة" نیز کذب است»^۲. ابن تیمیه با تضعیف سندی روایت مدعی است که چون جمله «من کنت مولاه و علی مولاه» از طریق ثقات نقل نشده است، نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد.^۳

ابن تیمیه همچنین می‌گوید حدیثی را که مسلم در صحیح خود روایت کرده است مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ در غدیر خم به پیروی از کتاب و اهل بیت ﷺ سفارش کردند و سه مرتبه جمله «أذکرکم الله فی اهل بیتی» را تکرار نمودند، فقط مسلم آورده است و بخاری چنین چیزی را نیاورده است، و آنچه ترمذی نیز بر این روایت اضافه آورده است که «و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»، پذیرفته نیست. وی چنین بیان می‌کند که حافظان زیادی به زیادت این حدیث طعن وارد کرده‌اند و گفته‌اند که این زیادت از حدیث نیست و کسانی هم که زیادت را پذیرفته‌اند، گفته‌اند که مجموع عترت، یعنی بنی‌هاشم، بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند. وی ادامه می‌دهد که بر فرض، اگر چنین چیزی از پیامبر ﷺ صادر شده باشد، دلالتی بر امامت حضرت علی ﷺ ندارد، بلکه سفارش به پیروی از کتاب خداست و جمله «أذکرکم الله فی اهل بیتی» نیز فقط به معنای اعطای حقوق اهل بیت ﷺ و امتناع از ظلم به آنان است و بر چیز دیگری دلالت ندارد.^۴

بنابراین، ابن تیمیه در قسمت اول روایت «من کنت مولاه فعلی مولا» شک و تردید کرده است و قسمت دوم و سوم روایت را نیز قاطعانه رد و تکذیب می‌کند.

پاسخ به اشکالات ابن تیمیه

از آنجا که اشکالات سندی مطرح شده توسط ابن تیمیه در چند بخش بود، به هرکدام از این اشکالات به صورت جداگانه پاسخ داده می‌شود:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲۰.

۴. همان، ص ۳۱۸.

اول: احادیث بخاری و مسلم

ابن تیمیه در ابتدای سخن خود مدعی شد که چون بخش اول حدیث در کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده است، این حدیث ارزشی ندارد. در پاسخ به او، به این نکته اشاره می‌شود که اگر بنا باشد اعتبار روایات صرفاً از طریق کتاب‌های بخاری و مسلم سنجیده شوند، بسیاری از معارف اسلامی که در کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده‌اند، باید از درجه اعتبار ساقط شوند. این در حالی است که حتی مؤلفان صحاح نیز چنین ادعایی نکرده‌اند که احادیث صحیح، فقط آن چیزی است که در کتاب‌های آنها روایت شده است؛ چنان که از بخاری نقل شده است که در صحیح بخاری صرفاً احادیث صحیح را جمع‌آوری کرده است و احادیث صحیح زیادی را به‌خاطر حجیم شدن کتاب، نتوانسته جمع‌آوری کند.^۱ ابن صلاح در تأیید سخن بخاری، به نقل از وی می‌گوید:

محمد بن اسماعیل بخاری صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از حفظ داشت؛ در حالی که در کتاب صحیح بخاری بیشتر از ۷۲۷۵ حدیث نقل نکرده است که با حذف احادیث تکراری، حدود چهار هزار حدیث می‌شود.^۲

بنابراین، بخاری احادیث صحیح زیادی را از حفظ داشته است که فقط تعداد اندکی از آنها را نقل کرده است. در رابطه با صحیح مسلم نیز همین سخن مطرح است. از مسلم نقل شده است: «احادیث صحیح زیادی نزد من است ولی من فقط احادیثی را نقل کردم که بر آن، اجماع وجود دارد».^۳ این سخنان همگی بر این مطلب دلالت دارد که احادیث صحیح، فقط در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود نیست تا به‌صرف نیامدن حدیثی در این دو کتاب، آن حدیث متهم به ضعف شود.

۱. «مَا أَدْخَلْتُ فِي كِتَابِي (الْجَامِعِ) إِلَّا مَا صَحَّ، وَ تَرَكْتُ مِنَ الصَّخَاخِ لِخَالِ الطُّولِ». (ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح، ص ۱۹).

۲. همان، ص ۲۰.

۳. «لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٌ وَضَعْتُهُ هَاهُنَا -يَعْنِي فِي كِتَابِهِ الصَّحِيحِ- إِنَّمَا وَضَعْتُ هَاهُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ». (همان).

دوم: تناقضات ابن تیمیه

بخش دوم سخنان ابن تیمیه به گونه‌ای است که گویی وی حتی احادیث صحیح مسلم را نیز به تنهایی نمی‌پذیرد. وی مدعی است که این حدیث در صحیح بخاری نیامده است و مسلم به تنهایی روایت را نقل کرده است، پس احتمالاً از پیامبر ﷺ صادر نشده است.^۱ این گونه تناقضات از سوی ابن تیمیه، مشخص می‌کند که وی مبنای خاصی در حدیث ندارد. در قسمت اول، از صحت احادیث مسلم و بخاری سخن گفته و مدعی است چون روایت غدیر در کتاب‌های بخاری و مسلم نیامده است، صحیح نیست، ولی در بخش دوم از سخنانش، که می‌بیند مسلم قسمتی از حدیث غدیر را نقل کرده است، آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید که چون مسلم به تنهایی روایت کرده و بخاری این حدیث را نقل نکرده است، پس احتمالاً از پیامبر ﷺ صادر نشده است. این گونه سخنان نشان می‌دهد که ابن تیمیه یا مبنای درستی در اخذ روایات ندارد یا بر اساس گرایش‌ها و سلیق شخصی خود، هر جا که حدیث صحیحی با دیدگاهش مخالف باشد، آن را ضعیف، و از درجه اعتبار ساقط می‌داند. چنین برخوردهای سلیقه‌ای و گزینشی بدون معیار با احادیث، موجب شده است که تضعیف‌ها و دیدگاه‌های وی، حتی برای سلفیان نیز ارزشی نداشته باشد. ابن حجر عسقلانی او را مذمت کرده است^۲ و شخصیتی سلفی و وهابی مانند البانی نیز، تضعیف‌های او را نمی‌پذیرد.^۳

سوم: تصحیح روایت غدیر بر مبنای شیخین

ابن تیمیه مدعی است که روایت غدیر در صحیحین نیامده است، پس ارزشی ندارد. در پاسخ به ابن تیمیه گفته می‌شود که حاکم نیشابوری این روایت را بر مبنای شیخین تصحیح کرده است. حاکم نیشابوری روایت غدیر را به نقل از زید بن ارقم چنین نقل کرده است:

هنگامی که رسول خدا ﷺ از حجة الوداع برمی‌گشتند و به غدیر خم رسیدند،

۱. «و الذي رواه مسلم أنه، بغدير خم قال: "إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله" فذكر كتاب الله و حض عليه، ثم قال: "و عترتي أهل بيتي، أذكركم الله (في أهل بيتي)". ثلاثاً، و هذا مما انفرد به مسلم و لم يروه البخاري...». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۳۱۸).

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۸، ص ۵۵۱.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۴، ص ۳۴۴ و ۴۰۰.

دستور دادند که همه بایستند و جهازهای شتر جمع شود. سپس حضرت بر آن ایستادند و فرمودند: «نزدیک است که من امر خدا را اجابت کنم و از میان شما بروم. من در میان شما دو چیزِ گران‌بها گذاشتم. یکی از این دو بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خدا و عترتم را در بین شما قرار دادم. پس ببینید که چگونه از این دو جانشین من پیروی می‌کنید. قطعاً این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه بر حوض وارد شوند». سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «خدای عزوجل مولای من است و من مولای شما هستم». سپس دست علی [رضی الله عنه] را گرفتند و گفتند: «من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».^۱

وی پس از این حدیث می‌گوید: «این حدیث بنا بر شرط شیخین (مسلم و بخاری) صحیح است».^۲

او همچنین حدیث دیگری را نیز با همین مضمون از زید بن ارقم روایت می‌کند و می‌گوید که بنا بر شرط شیخین، این حدیث نیز صحیح است. روایت به این صورت است که رسول خدا ﷺ بین مکه و مدینه در جایی که پنج درخت بزرگ وجود داشت، مقداری استراحت کردند و سپس نماز عشا را اقامه نمودند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ خطبه‌ای خواندند و بعد از حمد و ثنای خداوند، و بیان ذکر و موعظه فرمودند: «ای مردم، من در بین شما دو چیز را قرار دادم که اگر از آن دو تبعیت کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو چیز کتاب خدا و اهل بیتم (عترتم) هستند». سپس پیامبر ﷺ سه مرتبه فرمودند: «آیا می‌دانید من به مؤمنان سزاوارتر از خودشان هستم؟» همه مردم گفتند: «بله، یا رسول الله». سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: «من کنت مولاه فعلي مولاه». در ادامه، حاکم نیشابوری می‌گوید که این حدیث نیز بنا بر شرط شیخین صحیح است.^۳

۱. «عن زید بن أرقم قال: لما رجع رسول الله ﷺ من حجة الوداع و نزل غدیر خم أمر بدوحات فقمین، فقال: "کأنی قد دعیت فأجبت، إني قد ترکت فیکم الثقلین: أحدهما أكبر من الآخر، کتاب الله تعالی، و عترتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فإنهما لن یترقا حتی یردا علی الحوض". ثم قال: "إن الله عز و جل مولای، و أنا مولی کل مؤمن"، ثم أخذ ید علی ﷺ، فقال: "من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه". و ذکر الحدیث بطوله. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین، و لم یخرجاه بطوله». (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸، ۴۵۷۶).

۲. همان.

۳. «نزل رسول الله ﷺ بین مکه و المدینة عند شجرات خمس دوحات عظام، فکنس الناس ما تحت الشجرات، ثم راح رسول الله ﷺ عشية فصلی، ثم قام خطيبا، فحمد الله و أتى علیه، و ذکر و وعظ، فقال: ما شاء الله أن یقول: ثم قال: "أیها الناس،

حاکم نیشابوری روایت سوم از زید بن ارقم را چنین نقل کرده است:

با رسول خدا ﷺ خارج شدیم تا اینکه به سرزمین غدیر خم رسیدیم و چیزی با ما نبود و هوا نیز بسیار گرم بود. پیامبر خدا ﷺ پس از حمد و ثنای خدا فرمودند: «ای مردم، هیچ پیامبری مبعوث نشده است، مگر اینکه کمتر از پیامبر پیشین در این دنیا زندگی کرده است و من نیز نزدیک است که دعوت حق را لیبیک گویم. من در بین شما چیزی را قرار دادم که پس از من هرگز گمراه نشوید: کتاب خداوند عزوجل». سپس ایستادند و دست علی [ع] را گرفتند و گفتند: «ای مردم، چه کسی سزاوارتر است به شما از خودتان؟» مردم گفتند: «خدا و پیامبرش آگاهتر هستند». پیامبر ﷺ پرسیدند: «آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟» مردم گفتند: «بله». در این هنگام پیامبر ﷺ فرمودند: «من کنت مولاه فعلی مولاه»^۱.

حاکم نیشابوری این حدیث را نیز بنا بر شرط شیخین، صحیح‌الإسناد دانسته است.^۲ با توجه به ذکر روایات توسط حاکم نیشابوری و تصحیح آن روایات بنا بر شرط شیخین، جای تعجب است که ابن تیمیه روایت غدیر را تکذیب می‌کند!

چهارم: اعتبار مسند احمد بن حنبل

چنان‌که گفته شد، ابن تیمیه مدعی است از آنجا که این روایت در صحیحین نیست، پس ضعیف و دروغ است. وی با اینکه روایت را از کتاب مسند احمد بن حنبل و سنن ترمذی نقل می‌کند، هیچ‌گونه توجهی به این دو منبع روایی ندارد. گویا این دو کتاب هیچ‌گونه ارزش علمی‌ای نزد او ندارند. این در حالی است که احمد، مُسندش را از بین ۷۵۰ هزار حدیثی که حفظ بوده، انتخاب کرده است. در طبقات الشافعیة به نقل از احمد آمده است: «عملت هذا

→
إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن اتبعتموهما، و هما: كتاب الله، و أهل بيته عترتي". ثم قال: "تعلمون أي أولى بالمؤمنين من أنفسهم" ثلاث مرات، قالوا: نعم، فقال رسول الله ﷺ: "من كنت مولاه فعلي مولاه" صحیح علی شرط شیخین». (همان، ح ۴۵۷۷).

۱. «عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ حتى انتهينا إلى غدیر خم فأمر بدموح، فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حرا منه فحمد الله و أتى عليه و قال: "يا أيها الناس، إنه لم يبعث نبي قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذي كان قبله، و إني أوشك أن أدعي فأجيب، و إني تارك فيكم ما لن تضلوا بعده كتاب الله عز و جل"، ثم قام فأخذ بيد علي رضی الله عنه فقال: "يا أيها الناس، من أولى بكم من أنفسكم؟" قالوا الله و رسوله أعلم، قال: "أست أولى بكم من أنفسكم؟" قالوا بلى، قال: "من كنت مولاه فعلي مولاه". هذا حدیث صحیح الإسناد، و لم يخرجاه». (همان، ص ۶۱۳، ح ۶۲۲۲).

۲. همان.

الكتاب اماماً إذا اختلف الناس في سنة عن رسول الله ﷺ رجوع إليه»^۱ (این کتاب را مقتدا قرار دادم تا اگر مردم در سنتی از سنن رسول الله ﷺ اختلاف کردند، به این کتاب رجوع کنند). البته ما درصدد نیستیم که ثابت کنیم هر آنچه در مسند احمد آمده، صحیح است، بلکه روایات ضعیف نیز در آن وجود دارد؛ ولی ابن تیمیه برای تضعیف حدیث غدیر به گونه‌ای سخن گفته است که گویی در مسند احمد هیچ روایت صحیحی پیدا نمی‌شود؛ در حالی که باید با «بررسی سندی» دید که روایت غدیر صحیح است یا خیر. اگر صحیح بود، باید آن را پذیرفت؛ هرچند که در کتاب مسند احمد و سنن ترمذی باشد.

پنجم: بررسی سندی حدیث غدیر

البانی از محدثان برجسته و هابیت است. وی در کتاب سلسله الأحادیث الصحيحة به بررسی حدیث غدیر پرداخته است. وی می‌نویسد حدیث غدیر و جمله «من كنت مولاه، فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» توسط اصحابی همچون زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، بریده بن حصیب، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابویوب انصاری، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابوسعید و ابوهریره روایت شده است. وی در ادامه می‌نویسد که این روایت به پنج طریق از زید بن ارقم نقل شده است. البانی یکی از این طریق‌ها را بنا بر شرط بخاری^۲ و طریق دیگری را بنا بر شرط شیخین صحیح دانسته است.^۳ او همچنین سند روایت غدیر را به سه طریق از سعد بن ابی وقاص بررسی کرده و دو طریق آن را صحیح‌الاسناد دانسته است.^۴ وی طریق بریده را نیز به سه طریق بررسی کرده و اسناد دو طریق این روایت را بنا بر شرط شیخین صحیح دانسته است.^۵ البانی طریق علی بن ابی طالب رضی الله عنه را نیز به سه طریق بررسی کرده که یک طریق آن را صحیح دانسته است.^۶ وی برخی دیگر از طرق را به نقل از دیگر صحابه نیز توثیق

۱. سبکی، عبد الوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۳۱.

۲. «قلت: و إسناده صحيح على شرط البخاري». (البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحيحة، ج ۴، ص ۳۳۱).

۳. همان، ص ۳۳۲.

۴. همان، ص ۳۳۵.

۵. همان، ص ۳۳۶.

۶. همان، ص ۳۳۹.

کرده است، ولی به صحت آن حکم نکرده است. البانی در انتهای بررسی سندی این حدیث می‌گوید آنچه ابن تیمیه در منهاج السنة النبویة گفته است، مبنی بر اینکه بخش اول این روایت ضعیف، و بخش دوم آن کذب است، سخنی نادرست است. وی ادامه می‌دهد که تضعیف و تکذیب این روایت توسط ابن تیمیه، به‌خاطر مبالغه و تسریع وی در تضعیف روایات، قبل از بررسی دقیق طرق روایت است.^۱

ششم: اظهار وصایت علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در غیر از غدیر خم

مضمون روایت غدیر صرفاً به غدیر خم اختصاص ندارد؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جمله «من كنت مولا فهذا علی مولا» را در جای دیگری نیز بیان کرده است و مردم را از وصایت و امامت حضرت علی علیه السلام آگاه کرده است. در ماجرای «سد ابواب»، از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در همه خانه‌هایی را که به مسجد باز می‌شد، بستند؛ جز در خانه علی علیه السلام، و حضرت علی علیه السلام نیز برای ورود به خانه خود، راهی جز راه مسجد نداشتند. روزی حضرت علی علیه السلام وارد مسجد شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمودند: «من كنت مولا، فإن مولا علی». حاکم نیشابوری پس از ذکر این حدیث می‌گوید که این حدیث صحیح‌الإسناد است، ولی با این سیاق از شیخین روایت نشده است.^۲

هفتم: تواتر حدیث غدیر

علامه امینی رحمته الله نام ۳۶۰ نفر از علمای بزرگ اهل سنت از قرن دوم تا قرن چهاردهم را نام می‌برد که در کتاب‌های خود حدیث غدیر را ذکر کرده‌اند و این حدیث جلیل‌القدر را به‌نقل از اصحاب و تابعان در کتاب‌هایشان به ثبت رسانده و آن را توثیق کرده‌اند.^۳ برخی علمای اهل سنت به‌صراحت گفته‌اند که این حدیث متواتر است.

ذهبی درباره حدیث غدیر می‌نویسد: «این حدیث در بالاترین درجه صحت و اعتبار

۱. «و هذا من مبالغته الناتجة في تقديري من تسرعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها و يدقق النظر فيها». (همان، ص ۳۴۴).

۲. «قال ابن عباس: "وسد رسول الله صلی الله علیه و آله أبواب المسجد غير باب علی فكان يدخل المسجد جنباً، و هو طريقه ليس له طريق غيره"، قال ابن عباس: "و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من كنت مولا، فإن مولا علی". (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳، ح ۴۶۵۲).

۳. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۱، ص ۱۳۰ تا ۲۴۰.

قرار دارد و از احادیث متواتر است.^۱ ابن حجر هیتمی نیز می‌نویسد:

این حدیث صحیح است و هیچ شبهه‌ای در آن نیست. گروهی مانند ترمذی، نسائی و احمد بن حنبل نیز آن را با سند صحیح نقل کرده‌اند. طرق نقل این حدیث بسیار زیاد است؛ از جمله اینکه شانزده صحابی آن را نقل کرده‌اند. البته نباید به کسانی که در صحت این حدیث شبهه وارد می‌کنند، اعتنا کرد.^۲

شهاب‌الدین آلوسی نیز در تفسیر خود می‌نویسد:

«من كنت مولاة فعلي مولاة» متواتر یقیناً آن رسول الله ﷺ قاله و أما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الإسناد؛^۳

حدیث «من كنت مولاة فعلي مولاة» متواتر است و به یقین سخن رسول خدا ﷺ است. سند ادامه آن نیز، که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد»، قوی است.

ملاعلی هروی نیز درباره حدیث غدیر و تواتر آن می‌گوید:

أن هذا حدیث صحیح لا مرية فيه، بل بعض الحفاظ عده متواتراً إذ في رواية أحمد أنه سمعه من النبي ﷺ ثلاثون صحابياً و شهدوا به لعلی لما نوزع أيام خلافته؛^۴

حدیث غدیر بدون شک صحیح است، بلکه بعضی از حافظان آن را متواتر دانسته‌اند؛ چراکه در نقل احمد آمده است که بعد از اختلافی که در زمان خلافت علی [رضی الله عنه] درباره این حدیث پیش آمد، سی تن از اصحاب شهادت دادند که آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند.

همچنین فقیه ضیاء‌الدین مقبلی می‌نویسد: «اگر این حدیث صحیح و معلوم نباشد، دیگر

هیچ‌یک از امور دین معلوم نیست».^۵ ابن حجر عسقلانی درباره حدیث غدیر می‌نویسد:

اما حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ» را اشخاصی همچون ترمذی و نسائی نقل می‌کنند. این حدیث طرق بسیار زیادی دارد. ابن عقده این طرق را در کتابی یک‌جلدی گردآوری کرده است. بیشتر سندهای این حدیث صحیح و حسن هستند.^۶

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۳۵.

۲. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۵.

۴. قاری، علی بن سلطان محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۱، ص ۲۴۸.

۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۷۴.

بنابراین، با وجود تصریح بزرگان و حافظانِ اهل سنت مبنی بر تواترِ حدیث غدیر، جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است؛ به‌ویژه اینکه طبق بررسی علامه امینی رحمته الله علیه، این روایت را ۱۱۰ صحابی و ۸۴ نفر از تابعان، نقل کرده‌اند. وجود این تعداد از صحابی و تابعان در روایت حدیث غدیر، شگفت‌انگیز است و بر تواتر این حدیث دلالت می‌کند.^۱ با وجود تواترِ حدیث غدیر، جای تعجب است که چگونه ابن تیمیه این روایت را تضعیف و تکذیب می‌کند؛ به‌ویژه آنکه فقها انکارِ خبرِ متواتر را مساوی با تکذیب پیامبر رحمته الله علیه، و آن را کفر دانسته‌اند؛ زیرا معتقدند که خبر متواتر به منزله خبر مسموع از پیامبر رحمته الله علیه می‌باشد، و تکذیب چنین خبری در حکم تکذیب پیامبر رحمته الله علیه است.^۲

اشکال دوم: اشکال دلالی (دلالت‌ناداشتن حدیث غدیر بر خلافت حضرت علی رضی الله عنه)

ابن تیمیه پس از تضعیف و تکذیبِ سندِ حدیث غدیر، به موضوع دلالت حدیث غدیر وارد شده است و دلالت حدیث بر وصایت حضرت علی رضی الله عنه را رد می‌کند. وی می‌گوید:

این روایت بر جانشینی علی رضی الله عنه [دلالت ندارد و در این حدیث، لفظ «مولى» به معنای ولایت و دوستی است، نه والی و زمامداری؛^۳ چرا که بین معنای ولی، مولا و والی تفاوت وجود دارد. گاهی ولایت به معنای ضدّ عداوت است و گاهی ولایت به معنای امارت است. حدیث غدیر به معنای موالات، ضدّ عداوت است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند «من كنت والیه فعلی والیه»، بلکه گفتند «من كنت مولاہ فعلی مولاہ»، و در این حدیث، «مولى» به معنای محبت به علی رضی الله عنه است.^۴

ابن تیمیه می‌نویسد:

یا این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است یا صادر نشده است. اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. امینی، عبدالحسین، ترجمه الغدیر، ترجمه: محمدتقی واحدی، ج ۱، ص ۸۵ تا ۱۷۴.

۲. «و تخطفة العلماء بکفر بل هي بدعة و ضلال بخلاف إنکار المتواتر فإنه يؤدي إلى تکذیب الرسول صلی الله علیه و آله إذ المتواتر بمنزلة المسموع منه و تکذیب الرسول صلی الله علیه و آله کفر». (بخاری، عبدالعزیز بن احمد، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزذوی، ج ۲، ص ۵۳۵).

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۲۲.

۴. همان، ص ۳۲۴.

صادر نشده باشد، سخنی نیست، ولی اگر این روایت از پیامبر ﷺ صادر شده باشد، بر خلافت علی [علیه السلام] دلالت نمی‌کند؛ زیرا در این لفظ چیزی نیست که بر خلافت او دلالت داشته باشد.^۱

وی اصرار دارد بر اینکه کلمه «مولى» در حدیث «فمن كنت مولاه فإني علياً مولاه» به معنای ولایت و دوستی است، نه به معنای اولویت و سرپرستی.

پاسخ به اشکالات ابن تیمیه

در پاسخ به ابن تیمیه باید به این موارد اشاره کرد:

اول: انشای روایت با واژه «ولى» و «مولا»

این حدیث فقط به لفظ «مولا» نیامده است تا در اینکه مراد آیه ولایت چیست، شک شود؛ بلکه طبق نقل نسائی کلمه «ولى» در متن روایت آمده است که جای هیچ شک و شبهه‌ای را در دلالت حدیث باقی نمی‌گذارد. نسائی چنین روایت کرده است:

إِنَّ اللَّهَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ؛^۲

خداوند سرپرست مؤمنان است و هر کس من سرپرست او هستم، علی [علیه السلام] نیز سرپرست اوست. خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.^۳

در نقل دیگر نسائی چنین آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّي، وَأَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ، فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ».^۴

بنابراین، از آنجا که برخی روایات، برخی دیگر از روایات را تفسیر می‌کنند، اگر نقل نسائی را در کنار نقل مسند احمد بگذاریم، موضوع بهتر روشن می‌شود.

نقل روایت مسند احمد به این صورت است:

فمن كنت مولاه فإني علياً مولاه. اللهم عاد من عاداه ووال من والاه؛^۵

۱. همان، ص ۳۲۱.

۲. نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۴.

۳. نسائی، احمد بن شعيب، فضائل الصحابة، ص ۱۵، ح ۴۵.

۴. نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج ۷، ص ۴۶۶.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۱۸۸۳۸.

هرکه من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست. خدایا دشمن بدار هرکه با علی دشمنی ورزد، و دوست بدار آنکه با او از در دوستی درآید.

با کنار هم قراردادن این دو روایت نتیجه می‌گیریم که کلمه «مولا» و «ولیه» دلالت بر خلافت و جانشینی دارد، نه بر محبت و دوستی؛ بنابراین، اگر کسی تشکیک نماید که در این حدیث شریف، «مولا» به معنای «ولی» یا «اولی» نیست، به‌طور مسلم وجود «ولی» در نقل دوم، جایی برای این تشکیک باقی نمی‌گذارد.^۱

دوم: تدبیر پیامبر ﷺ در تعیین خلیفه

معنا ندارد که انسان عاقلی مانند پیامبر اکرم ﷺ جمعیت زیادی را در بیابان سوزان حجاز جمع کند و آن‌گاه بگوید علی علیه السلام را دوست داشته باشید یا اینکه بگوید یار و یاور علی علیه السلام باشید؛ زیرا دوست داشتن و یاری کردن اختصاص به علی بن ابی‌طالب علیه السلام ندارد و هر مسلمانی موظف است دیگر مسلمانان را دوست داشته باشد. به‌ویژه آنکه طبق نقل مسلم،^۲ احمد بن حنبل و نسائی، پیامبر ﷺ در ماجرای غدیر خم روزهای پایانی عمر خویش را می‌گذرانند و حضرت اعلام فرمودند که به‌زودی دعوت حق را لیک خواهند گفت. بنابراین، مردمی که این خبر اندوه‌بار و اضطراب‌آور را می‌شنوند، انتظار داشتند که پیامبر ﷺ تکلیف آینده را روشن کند. از درایت و عطوفت پیغمبر اکرم ﷺ به امت نیز انتظاری جز تعیین تکلیف آینده نمی‌رود؛ چنان‌که خلیفه اول و خلیفه دوم در هنگام مرگ تکلیف آینده را روشن کردند. در چنین حالی، لزوم دوستی یا یاری کردن علی بن ابی‌طالب علیه السلام به‌عنوان یک شهروند مسلمان، نه به‌عنوان رهبر مردم و جانشین آن حضرت، چقدر بی‌جا، نستجیده و بی‌مقدار خواهد بود!^۳

۱. حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث غدیر، ص ۲۹.

۲. «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا حَظِيئًا، يَمَاءٌ يَدْعَى حُمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلِيَّهٗ، وَ وَعَظَ وَ ذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: "أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يَوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبُ، وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ: أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النَّوْزُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ". فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: "وَ أَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي". (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳).

۳. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، ص ۳۲۱ تا ۳۲۳.

سوم: فهم سلف از روایت

یکی از مبانی ابن تیمیه «حجیت فهم سلف» است. وی معتقد است، سلف در علم، عمل، ایمان، عقل، دین، بیان و عبادت بر خلف برتری دارند و بنابراین «فهم سلف» بر «فهم خلف» ترجیح دارد.^۱ با توجه به این مبنا، ابن تیمیه می‌گوید که فهم صحابه، تابعان و تابعانِ تابعان از حدیث غدیر، معنای امامت و رهبری بوده است و اگر به اشعاری که شعرای بزرگ در توصیف واقعه غدیر سروده‌اند، توجه شود، به خوبی نشان می‌دهد که سلف از عبارت «من كنت مولا هذا علي مولا»، معنای امامتِ مسلمانان را فهمیده بودند. علامه امینی رحمته الله علیه در کتاب الغدير اشعار زیادی را از سلف نقل کرده است که در اینجا به اختصار چند مورد را ذکر می‌کنیم:

حضرت علی رضی الله عنه در جواب نامه معاویه می‌نویسد:

و أوجب لي ولاية عليكم رسول الله يوم غدیر خم؛^۲

و در روز غدیر خم، رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت خود بر شما را، بر من واجب کرد.

حسان بن ثابت، که در حادثه غدیر حضور داشت، بعد از واقعه غدیر از پیامبر صلی الله علیه و آله

خواست تا شعری بسراید و ایشان این‌گونه سرودند:

فقال له قم يا علي فإنتي رضيتك من بعدي اماما و هاديا؛^۳

پس به او گفت یا علی، برخیز. همانا من تو را بعد از خود به‌عنوان امام و راهنما

پسندیدم.

قیس بن سعد بن عبادہ انصاری نیز این‌چنین سروده است:

و علي إمامنا و إمام لسوانا أتى به التنزيل

يوم قال النبي: من كنت مولا فهذا مولاه خطب جليل؛^۴

و علی [صلی الله علیه و آله] امام ما و امام همه است که کتاب الهی آن را آورد. روزی که

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس من مولا، اویم، این مولا اوست»، امر مهمی

است.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ کراچی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۹۹.

چنان‌که از سروده‌های سلف پیداست، فهم سلف از این روایت، «امامت» و «وصایت» حضرت علی علیه السلام بوده است و طبق مبانی ابن تیمیّه باید برای او حجت باشد.

نتیجه

حدیث غدیر در منابع معتبر اهل سنت آمده است و به‌صراحت بر وصایت و خلافت حضرت علی علیه السلام دلالت دارد. ابن تیمیّه با این استدلال که این حدیث در صحیحین نیامده است، در صحت این حدیث تشکیک کرده است. این در حالی است که اولاً: صحت حدیث، فقط از طریق کتب صحیحین ثابت نمی‌شود تا با ذکر نشدن حدیثی در کتاب بخاری و مسلم، به ضعف آن روایت حکم شود؛ بلکه صحت روایت از طریق بررسی سندی و دلالتی ثابت می‌شود. ثانیاً: طبق بررسی سندی که برای با حدیث غدیر انجام شده است، این حدیث بنا بر تحقیق البانی، از طرق مختلف و بنا بر شرط شیخین صحیح است. ثالثاً: حاکم نیشابوری نیز روایت غدیر را بنا بر شرط شیخین صحیح دانسته است. رابعاً: بسیاری از محدثان و علمای اهل سنت روایت غدیر را متواتر دانسته و به تواتر این حدیث حکم کرده‌اند. خامساً: نسائی حدیث غدیر را افزون بر واژه «مولی» با واژه «ولیّه» نیز روایت کرده است که با قراردادن این روایت در کنار روایت مسند احمد، که از واژه «مولی» استفاده شده است، مشخص می‌شود که مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وصایت بوده است، نه محبت. سادساً: سلف امت نیز از روایت غدیر «وصایت» را فهمیده‌اند و بر طبق مبنای ابن تیمیّه، «فهم سلف» حجت است و باید مورد توجه قرار گیرد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منہاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **لسان المیزان**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، بی جا: مکتب المطبوعات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶. ابن حجر ہیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة؛ فی الرد علی أهل البدع و الزندقة**، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، **مقدمة ابن الصلاح؛ فی علوم الحديث**، تحقیق: نورالدین عتر، بیروت: دار الفكر، سوریه: دار الفكر المعاصر، ۱۹۸۶م.
۹. امینی، عبدالحسین، **الغدیر؛ فی الكتاب و السنة و الأدب**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۱۰. امینی، عبدالحسین، **ترجمة الغدیر**، ترجمه: محمدتقی واحدی، تهران: بنیاد بعثت، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش.
۱۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعانی؛ فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق.
۱۲. البانی، محمد ناصرالدین، **سلسلة الأحادیث الصحیحة؛ و شیء من فقہها و فوائدها**، ریاض: مکتبة المعارف، بی تا.
۱۳. بخاری، عبدالعزیز بن احمد، **كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزْدَوِي**، تحقیق: عبدالله محمود محمد عمر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، **شمیم ولایت**، قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۷۹ش.
۱۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تعلیق: محمد بن احمد ذہبی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

١٦. حسینی میلانی، سیدعلی، نگاہی بہ حدیث غدیر، قم: نشر حقایق، ١٣٨٩ش.
١٧. ذہبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
١٨. سبکی، عبدالوہاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق: محمود محمد طنحی و عبدالفتاح محمد حلو، بی جا: ہجر، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
١٩. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد: نشر المرتضی، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٢٠. علامہ حلّی، یوسف بن علی، منہاج الكرامة؛ في معرفة الإمامة، مشهد: مؤسسه عاشورا، چاپ اول، ١٣٧٩ش.
٢١. قاری، علی بن سلطان محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، تحقیق: جمال عیتانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٢. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٣. نسائی، احمد بن شعب، السنن الكبرى، تحقیق: حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٢٤. نسائی، احمد بن شعب، فضائل الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٥ق.
٢٥. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.